

گفت‌وگو

# صنعت‌دین دیوار وجود علم‌دین

گفت‌وگو با بابک زمانی پور،  
رئیس گنجینه آموزش و پرورش  
در چهارمحال و بختیاری

اشاره

زمانی پور از جمله عاشقان فرهنگ و تاریخ ایران اسلامی است که در استان چهارمحال و بختیاری در خدمت آموزش و پرورش است. او سال‌ها در دبیرستانهای کشور تدریس کرده و در چند سال گذشته نیز گنجینه آموزش و پرورش را در استان چهارمحال و بختیاری، بکه و تنها سامان داده است. از آنجا که او نگاهی جامعه‌شناختی به تاریخ دارد و به فرهنگ خودی عشق می‌ورزد - که شاخص‌ترین آن را در چیدمان این موزه (گنجینه) می‌بینیم - گفت‌وگویی با ایشان ترتیب داده‌ایم.





● **لطفاً خودتان را معرفی کنید و از سوابق تحصیلی خود بگویید.**  
○ بایک زمانی پور، فوق لیسانس تاریخ دوره اسلامی با گرایش صفویه هستیم. تلاش ما این بوده است که تا حدودی تاریخ آموزش و پرورش چهارمحال و بختیاری را مخصوصاً در ۱۰۰ سال اخیر گردآوری کنیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم. اگرچه متأسفانه اسناد حفظ نشده‌اند. اطلاعاتی دربارهٔ مکتب‌خانه و آموزش‌های نوین با استفاده از منابع دولتی و به‌خصوص اطلاعات همکاران فرهنگی، دانش‌آموزان و دوستانی مثل حاج آقای علی بابایی که همیشه نسبت به گنجینه آموزش و پرورش لطف داشته‌اند، به دست آوردیم.

از ما پرسیدند که چرا اسم این مجموعه را گنجینه گذاشته‌اید. گفتیم چون واژه موزه ریشه یونانی دارد، معادل فارسی آن را گذاشتیم. مضاف بر این که گنج برای روز مبادا است. اینجا باید مکانی برای حفظ دستاوردهای آموزش و پرورش باشد. «سازمان میراث فرهنگی» براساس رسالتی که دارد، فضاهای یادمانی خود را «موزه» نام می‌گذارد، بنیاد مستضعفان فضاهای دفاعی خود را «تماشاگاه» می‌نامد و ما هم برای آموزش و پرورش لغت گنجینه را برگزیده‌ایم. این گنجینه‌ها در حال حاضر در سطح کشور، در استانهای چهارمحال و بختیاری، اصفهان (موزه)، کرمان (آگیرا)، استان مرکزی (موزه)، آذربایجان غربی و شرقی، یزد و خراسان رضوی در حال تأسیس هستند. البته در زمان آقای مهندس فرشیدی، بخش‌نامه‌ای برای حفظ فضاهای یادمانی به همهٔ ادارات ارسال شد که چون هنوز چارت سازمانی ندارد، این کار صورت نگرفته است.

ما بخشهای متفاوتی در گنجینه آموزش و پرورش داریم. اولین قسمت آن، فضاهای معلمان مؤلف است. از سال ۱۳۰۹ تاکنون، ۱۵۰ نفر معلم مؤلف داشته‌ایم که حدود ۳۰ نفر آنان خانم و ۱۲۰ نفر آقا بوده‌اند و در زمینه‌های متفاوتی تألیف کرده‌اند. خود من چند کتاب مثل «پژمان نامه ۱ و ۲»، «سنگ نبشته‌های مشروطه» و... دارم.

بیشتر فعالیت را روی تاریخ آموزش و پرورش و فعالیتهای استانی متمرکز کرده‌ایم؛ مخصوصاً آموزش مکتب‌خانه‌ای که در حال حاضر روبه فراموشی گذاشته شده است.

کار بزرگی این‌جا صورت گرفته و آن معرفی فعالیت آموزش مکتب‌خانه‌ای و حوزوی براساس متون، اسناد و مدارک، و خاطرات افراد است. نتیجه آن نزدیک به ۲۰۰ مدخل بوده که آماده شده‌اند و حاصل آن، دیدگاه جدیدی نسبت به آموزش مکتب‌خانه‌ای است. در مورد خاطرات شخصی همکاران فرهنگی از سال ۱۳۷۵ به بعد، و اسناد تصویری از چهارمحال و بختیاری از دوران مشروطه،

نزدیک به پنج هزار سند جمع‌آوری شده است. گنجینه آموزش و پرورش در واقع ویرترین آموزش و پرورش است و به ما نشان می‌دهد چهارمحال و بختیاری در حوزه آموزش و پرورش در گذشته چه وضعیتی داشته است. دوستانی که به این‌جا سر می‌زنند، می‌گویند حس نوستالژیک انسان تحریک می‌شود و وقتی انسان از این‌جا می‌رود، غمگینانه و با اندیشه می‌رود. رییس سازمان میراث فرهنگی در گذشته آقای بهشتی بودند که وقتی به این‌جا آمدند گفتند که همه باور می‌کنند که گذشته‌شان به این شکل پر بار بوده است. افراد زیادی به این‌جا سر زده‌اند؛ از جمله ژان پیردیگار، مردم‌شناس فرانسوی.

در فضای قبلی، شعار یونسکو در این‌جا نصب شده بود که: «آینده از آن ملتی است که گذشته خود را بشناسد». که البته الان هم هست. ضمناً یک دفتر یادمان و عمومی هم وجود دارد که همه بازدید کنندگان نظرات خود را در آن می‌نویسند. هدایای زیادی از طرف همکاران فرهنگی، از قبیل انواع اسناد به این گنجینه داده می‌شود. یک آرشیو محلی - منطقه‌ای نیز با دیدگاه ملی برای این‌جا تدارک دیده شده است.

● **با توجه به این‌که حوزه کار شما تاریخ است، تحول اجتماعی صورت گرفته در استان را با نگاهی تاریخی بیان کنید.**

○ در نیم قرن اخیر، از نظام عشایری به روستایی با شتاب فراوان در حال گذار بوده‌ایم که پیامدهای مثبت و منفی آن مطرح نیست و به‌سوی مدرنیته که خودمان نمی‌شناسیم، در حال حرکت هستیم. به نظر من با تأثیرپذیری جامعه از رسانه‌ها، به سوی جامعه توده وار در حال حرکت هستیم و در مواقع خاص رجعت به عقب هم داریم.

● **یعنی دور باطل می‌زنیم؟**  
○ ممکن است بشود این‌طور گفت. باید بر آن چه که انجام گرفته است، ارزش‌گذاری کنیم. در مباحث تاریخی نسبت خیلی اهمیت دارد. مثلاً می‌گوییم قانون بد نسبت به بی‌قانونی بهتر است و مباحث تاریخی این‌گونه‌اند.

تغییر در چهارمحال و بختیاری شتاب زیادی دارد. مردم چهارمحال و بختیاری به یک موضوع دیر می‌رسند (این‌ها اهل تأمل‌اند) و وقتی رسیدند، خوب و یا بد خیلی دیر دست از آن برمی‌دارند. این گفته سید کریم نیکزاد امیر حسین دهکردی، یکی از نویسندگان محلی است. این نکته مهمی در مفاهیم اجتماعی است و یک قاعده شده است که قانونی برای آن نیست. هنگامی که انتظار ندارید، اتفاق می‌افتد و بالعکس. شاید به خاطر ترکیب مخصوص



فرهنگ ایرانی مانند اقیانوسی است که همه رودخانه‌ها با رنگهای خاص به آن می‌ریزند، ولی اقیانوس، اقیانوس است و به رنگ هیچ کدام در نمی‌آید. یک راز آلودگی وجود دارد و رمز جاودانگی ایران همین است!

● **یعنی معتقدید که بی‌نامگی و بی‌الگویی در ایران هست؟**

○ نه، بی‌الگویی نیست ولی می‌تواند ضد الگو باشد و این مختص کشور ما نیست و در کشورهای مثل هندوستان، روسیه، چین و ایالات متحده هم مشاهده می‌شود.

● **الگوی ایرانی - اسلامی که شما معرفی می‌کنید، با توجه به نظریه ضد الگویی شما چیست؟**

○ این را باید تعریف کنیم! ما اول باید مسلمان را تعریف کنیم و بعد ایرانی را. ایرانی مسلمان یا مسلمان ایرانی علاقه‌مندی‌هایی دارد که ما براساس این علاقه‌مندی‌ها می‌توانیم الگویی ارائه دهیم. ما هنوز در تعاریف مانده‌ایم. یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که داریم، مفاهیم نامتعارف است.

یکی از الگوهایی که ما تا سال ۱۳۴۱ داشتیم، نظام ارباب - رعیتی بود که ما آن را تغییر دادیم و به نظام مالکین کوچک تبدیل کردیم. بعد در دهه ۱۳۵۰ به شرکت زراعی، رسیدیم که در اوایل انقلاب به هیئتهای ۷ نفره تبدیل شد. دوباره به مشکل برخوردیم و به یکپارچگی اراضی رو آوردیم. اما بالاخره نتوانستیم به الگوی اقتصادی مطلوب برسیم، چون یک الگوی «دولتی - تعاونی - خصوصی» داریم. ما در عین حال که وزارت تعاون داریم، از خصوصی‌سازی صحبت می‌کنیم و سازمان خصوصی داریم که اینها با هم جور در نمی‌آیند.

الگوی ایرانی - اسلامی را چگونه می‌بینیم؟ ما چیزی به نام ملت نداریم. امت واحده را هم در صدر اسلام داشته‌ایم. مثل اسلام‌پذیری شبه جزیره در صدر اسلام و پذیرفتن اسلام توسط همه. ما بعضی مفاهیم را نداریم و باید تولید کنیم. بعضی از مفاهیم را باید باز تولید کنیم. بعضی مفاهیم را هم نداریم و تا حالا تولید نکرده‌ایم. همین باعث شد که ما به فرهنگ نامه نیاز پیدا کنیم. دهخدا براساس نیاز این کار را کرد. فرهنگ در دنیای امروز هم فرهنگ‌نویسی مطرح است تا هم خودمان را اصلاح کنیم و هم آن چیزهایی را که نداریم بگیریم.

فرانسویها فرهنگ ولاروس تهیه کردند و انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاد. در ایران هم این اتفاق افتاد. مثلاً در دوره صفویه که دوران طلایی تاریخ ما محسوب می‌شود، فرهنگ‌نویسی وجود داشت؛ فرهنگ لغات، فرهنگ پزشکی و غیره. در دورانی که ما به لحاظ

اجتماعی باشد. ترکیب روستایی عشایری و شهری که با هم پیوند خورده‌اند و ظاهراً همگن نیستند، ولی هم عرض هستند.

● **این هم عرضی را در چه می‌بینید؟**

○ آموزش و پرورش در تبعیثها موفق بوده است؛ مخصوصاً در ۸۰ سال اخیر ما فلسفه آموزش و پرورش نداشته‌ایم. اگر فلسفه آموزش و پرورش نوین را علم‌آموزی بدانیم و وحدت ملی بدانیم، موفق بوده است. ما سه کتاب دینی، ادبیات فارسی و تاریخ داریم که اهمیت زیادی دارند. در ابتدای آموزشهای نوین فقط سرفصل داشتیم که بعداً به پروگرام و در نهایت توسط دفتر تألیف به کتاب تبدیل شد. ما هر اعتقادی که داشته باشیم، باید به مطالب این سه کتاب اشراف داشته باشیم که این موجب وفاق ملی شده است. در کلان شهرها، خانواده‌ها انتظار ندارند که آموزش و پرورش بچه‌هایشان را به دانشگاه ببرد و به مؤسسات و کلاسهای خصوصی رو آورده‌اند.

**از ما پرسیدند که چرا اسم این مجموعه را گنجینه گذاشته‌اید. گفتیم چون موزه ریشه یونانی دارد، معادل فارسی آن را گذاشتیم. مضاف بر این که گنج برای روز مبادا است. اینجا باید مکانی برای حفظ دستاوردهای آموزش و پرورش باشد**

بحث ملیت بحث بزرگی است. ملت باید دارای آداب و رسوم مشترک، سرود، کوه و رودخانه مشترک، و دین مشترک باشد. که ما در ایران مشترکی نداریم. مثلاً کوه مشترک در سیستان «تفتان» است، نه «دماوند». ما به زمین می‌اندیشیم نه سرزمین. در ایران باید به اندازه‌های همه قومیتها مرزهای نامشخص داشته باشیم و خط مشخص میهن پرستی و مانند آن را در ۸۰ سال اخیر دولت به کار برده است. ما در آموزش و پرورش به تحول بنیادی نیاز داریم. باید این تحول را به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام دهیم. ما چهار مفهوم تاریخی فلسفی داریم که عبارت‌اند از: مجاز، حقیقت و واقعیت و تخیل داریم. کدامشان درست است؟ تخیل واقعیت نیست. آن چه که باعث می‌شود بتوانیم تخیل را از واقعیت تشخیص دهیم، شرایط و در واقع باور من است. علم واقعی می‌گوید هم می‌توانی دکتر بروی و خوب شوی و هم می‌توانی امام‌زاده بروی و شفا پیدا کنی. باور پیوند ایجاد می‌کند و موجب اعتقاد می‌شود. معلم علی‌رغم این که می‌داند سیستم ناکارآمد است، ولی چون اعتقاد دارد، کارش را انجام می‌دهد.



مدرسه‌ای و حوزوی خوشمان می‌آید. هنوز از دور هم نشستن خوشمان می‌آید! تازه به اتاق فکر رسیده‌ایم. تا دور هم به یک نتیجه برسیم.

### ● یعنی در عمل کافر به آن نظر هستیم؟

○ گاهی اوقات عملمان با قولمان یکی نیست. بعد از انقلاب، در آموزش و پرورش در اثر کمبود «پیک» خلایق به وجود آمد و دوباره رجعت پیدا کرد به دوران سابق؛ البته با نگرشی جدید. نسل جدید نگرش متفاوتی داشت و انقلاب روی آنها تأثیر گذاشته بود. مثل قیصرامین پور، بچه‌های مسجد، سلمان هراتی و... و اتفاق مسجد، اتفاق عجیبی است. این‌ها را با پیک نمی‌شود مقایسه کرد. اما همین بچه‌ها آلودگی پیدا کردند. از آن نگاه اولیه دور شدند و اقتصاد زده شدند. فکر کردند در دنیای ادبیات کسی هستند. این‌ها نیاز به سرپرست دارند. رشد آنها حساب شده و منطقی نیست. و هنوز این جریان وجود دارد.

### ● همدانی: این نیاز به یک توضیح دارد:

در دوره قبل تفکر این بود که ما حجم عظیمی را تولید می‌کنیم و شمارگان مجله را افزایش بدهیم تا علاقه‌مند ایجاد شود که این راه درستی نبود. در این دوره که آقای ناصری تشریف آورده‌اند، معتقدند که ما شمارگان واقعی را ارائه بدهیم. در مجله رشد علوم اجتماعی هم همین اتفاق در حال افتادن است. ما در این مجله یک شورای سردبیری، یک سردبیر و یک مدیر داخلی داریم که به جرئت می‌توانیم بگوییم که هر کدام نقش خود را دارند. ما باید سیاست‌گذاری کنیم. نباید حرفهای کلی و غیر کاربردی بزنیم. اسلام از نگاه یک زیست‌شناس و یک جامعه‌شناس خیلی متفاوت است؛ حداقل در ظاهر.

من تصور می‌کنم رشد در مجموع خیلی بهتر از قبل شده است، چون حرکت در آن می‌بینیم؛ چون خودمان در حال حرکت هستیم! خوب گروه در اثر انگیزه تشکیل می‌شود و بعد فرو می‌پاشد و هر کس به دنبال زندگی خود می‌رود. این نظام است که باقی می‌ماند.

### ● آیا ما می‌توانیم کار تیمی بکنیم؟

○ بله، من اعتقاد دارم می‌توانیم. ریشه تاریخی ما و تمام آثار هنری ما حاصل کار گروهی بوده است؛ فکر مشترک. کار گروهی بوده است، اما کار تیمی نداریم. ما در کار گروهی همیشه رهبر داشته‌ایم که تقسیم وظیفه می‌کرده و براساس اعتقاد به رهبر که قائم به ذات بوده است، کارها را انجام می‌دادند.

فرهنگی پایین افتاده‌ایم، فرهنگ‌نویسی نداشته‌ایم. در نتیجه ما به مکتوب کردن و فرهنگ‌نویسی نیاز داریم تا الگوی ایرانی-اسلامی شکل بگیرد. ما هنوز فرهنگ شفاهی داریم. به همین خاطر در حال حاضر هر روز صبح در ایران روزنامه‌ای با ۷۰ میلیون شمارگان منتشر می‌شود به نام «در گوشی چه خبر؟» برای رسیدن به دوران طلایی، ما به فرهنگ‌نویسی نیاز داریم.

### ● یعنی دولت باید تغییر مسیر بدهد؟

○ دولت اصلاً نباید وارد این مقوله شود. این مقوله باید توسط علاقه‌مندان انجام و هدایت شود. یکی از دلایل این شرایط آن است که ما آکادمی و فرهنگستان به معنای واقعی و اثرگذار نداریم. مفهوم فرهنگستان همان فرهنگستان رسمی نیست. فرهنگستان یک کلیت است، یعنی جایی که به من که خواهان هستم، ارائه طریق کند. این فرهنگستان می‌تواند کیوسک مطبوعات، کتاب‌خانه و... باشد که این را هم نداریم.

به همین خاطر ما هنوز در نظاممان مقوله‌ای به نام رابطه افراد داریم. روابط ما آکادمیک نیست. روابط استاد-شاگردی است. مثلاً به جای این که بگوییم فارغ‌التحصیل فلان دانشگاه هستیم، می‌گوییم ما شاگرد فلان استاد هستیم. ما در علوم انسانی هنوز الگوهای مشخصی نداریم و دچار تشتت هستیم. مثلاً ما چندین دیوان غزلیات حافظ داریم؛ حافظ پژمان بختیاری و دیگران. آثار سعدی و مولانا را به شکل‌های مختلف داریم.

### ● نقش اقتصاد را قوی می‌دانید یا نقش شخص ثالث را؟

○ هر دو را. گاهی همان شخص ثالث، اقتصاد است و برعکس. چون وقتی ابزار دست فرد است، می‌تواند حرف بزند.

### ● اقتصاد می‌تواند بومی باشد؟

○ اگر جهانی شدن را در نظر بگیریم، می‌تواند باشد. ولی شما جهانی شدن را چگونه می‌توانید کنار بگذارید؟ آیا می‌توانیم پیمان جهانی «گات» را قبول نداشته باشیم؟ علی‌رغم همه حرفهایی که می‌زنیم، هر شب باید نرخ برابری پوند و دلار را بدهیم.

### ● تحول بنیادی و الگوی پیشرفت را فعلاً فاکتور بگیریم؟

○ نه، در عین حال نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. یعنی نمی‌توانیم لنگ بمانیم. باید دیدگاه مسکنی و درمانی به آن داشته باشیم؛ مثل شخصی که تصادف کرده است. ابتدا به او مسکن و ضد درد می‌دهیم و سپس او را درمان می‌کنیم. اما هم زمان باید این کارها را بکنیم. اگرچه گاهی مسکن ما آن قدر زیاد است که طرف وارد کما می‌شود. راهکارهای ما عملی و بحثها واقعی نیستند. از بحثهای





### ● فکر نمی کنید، پرسشگر قهاری نداریم؟

○ اصلاً نمی خواهیم داشته باشیم! ما در علوم انسانی از خودمان ترس داریم. این رمزگشایی ممکن است خطرناک باشد. ما به دنبال شکستن این ترس هستیم و خیلی با احتیاط جلو می رویم. بنابراین الگوها یا یک سلسله سنتها یا خطهایی را می شکنیم. در جنگ هم همین اتفاق افتاد. در جنگ چه کسانی وارد صحنه شدند؟ مردم نه ارتشها. مقوله نظامی نبود. این مردم بودند که وارد جنگ شدند. رزمنده یعنی مردم. اگر تا وسط خرمشهر آمدند و آنرا اشغال کردند و نتوانستند، این مردم بودند که نگذاشتند. نیروهای آکادمی رسمی کلاسیک ما نبودند. چون آنها نمی توانستند وارد شوند. می ترسیدند. این پایین دستها بودند که وارد عمل شدند.

اشکال دوستان ما در مجله رشد این است که می خواهند مردم را به جاده صحیح نجات و رستگاری هدایت کنند. نه آقای محترم! چنین داستانی نیست! مخاطبان با این روشها رشد نمی کنند، بلکه فقط می شکنند!

### ● به نظر شما راه حل چیست؟!

اگر روزی مجله رشد بتواند بدون دغدغه، آن ۴۰۰۰ مطلبی را که فرستاده می شوند، در مجله منعکس کند، مشکل حل می شود. نوشته‌اید: مجله در چاپ، قبول یا رد مطالب آزاد است! مطالب پس داده نمی شود! اگر روزی خواستید نشریه عوض شود، این توضیح را عوض کنید! نوع بیانات را تغییر دهید.

سه مجله وارد این عرصه شده‌اند! یکی مجله رشد علوم اجتماعی، مجله زیست‌شناسی و یکی هم مجله معارف! بقیه هم کم دارند وارد می شوند!

مجله رشد نسخه الکترونیکی ندارد؟! فاجعه است! روی کاغذ چاپ می کنند و می گویند رایانه خوب است! این دیگر از آن کارهاست! غیر قابل قبول است!

**همدانی:** به گمان ما، شما اطلاعات جدیدی را دریافت نکرده‌اید، مخاطبان ما هشیارند و با دقت مطالب را دنبال می کنند. تیراژ ما به نسبت مخاطب و به صورت دقیق افزایش می یابد. هیچ نسخه اضافی از علوم اجتماعی و به طور کلی مجلات رشد بدون دلیل و نامتناسب با تعداد مخاطب، به چاپ نمی رسد. نسخه الکترونیکی آن نیز مرتب منتشر می شود ضمن آنکه هر یک از مجلات رشد دارای وب هستند و مطالب خود را در آنجا می آورند و بسیاری از مطالب این حوزه‌ها را در آن به چاپ می رسانند.

نقطه آسیب همین جاست. مثلاً ما در مجله رشد از یک گروه استفاده می کنیم! این هم خوب است و هم بد.

بد است چون علمی نیست. کار تیمی باید علمی انجام بشود.

### ● توی (درون) کار علمی به باشگاه نیاز است.

بله! به آکادمی فرهنگی نیاز است. اما مجله رشد نمی تواند تیمی عمل کند. تیم وقتی به هم پیوند می خورد، انگیزه پیوندشان آن قدر زیاد است که به سختی می شود آنها را متلاشی کرد. گروه یکی از عوامل پیوند زدن است که آسیب آن زمان است. شما بر اساس زمان نشریه خود را تهیه و منتشر می کنید. مثلاً خرداد تعطیل می شوید و تابستان هم نیستید و شاید مهر بیاید. این بزرگ‌ترین آسیبی است که به نشریه وارد می شود که داعیه علمی بودن دارد. از فیزیک و شیمی انتظاری نیست، اما از علوم اجتماعی انتظار می رود که کار روشمند انجام دهد. همین بستر رسانه ما بستر پیچیده‌ای است. روزنامه بستر پیچیده‌ای است که ساده با آن برخورد می کنیم. تحلیل رسانه‌های بسیار ابتدایی است. گاهی سر کلاس، تحلیل محتوا که می کنم یا درس می دهم، می بینم دبیر اصلاً تشخیص نمی دهد که تحلیل رسانه‌ای و درسی دو موضوع متفاوت هستند. این ابتدایی ترین و مقدماتی ترین مسئله رسانه‌هاست. ما چنین جایگاهی داریم. این بسترها را باد فراهم آوریم و یک نگاه خوب و آکادمیک پیدا کنیم. مثلاً در دانشگاه جغرافیا داریم که به سمت آکادمیک شدن می رود، ولی در علوم اجتماعی متخصص زیادی داریم که هیچ کدام آکادمیک نیستند.

آخر پایه گذار آن هم نبودند.

در جغرافیا این اتفاق افتاده است.

می دانید چرا؟ بنیان گذار این سبک در واقع کسانی هستند که تحصیلات نظامی دارند. یعنی تشکیلات جغرافیای ایران را ارتش بنیان نهاد.

این که در مسیر علوم اجتماعی چرا این اتفاق نیفتاده است، داستانی دارد. دیگر مردم‌شناسی است که روی بختیاریها کار کرده است. از او پرسیدند که اگر زمان به عقب برگردد، شما باز هم در مورد منطقه چهارمحال و بختیاری مطالعه می کنید؟ دیگر گفت نمی آیم، چون اصلاً اشتباه است که روی ایرانیها کار کنید؛ مطالعات ما جواب نمی دهد.

من عمرم را تلف کردم. بهتر بود به آسیای مرکزی می رفتم و آن جا کار می کردم! ما چرا در حیطه علوم انسانی هراس داریم؟ چرا در علوم تجربی هراس نداریم؟ ما از رمزگشاییها می ترسیم که میباید به کلید اسرار دست پیدا کنیم!